

بررسی تطبیقی تفسیر العیاشی و آثار شیخ صدوق بر محور اسانید

امید پیشگر^۱

عبدالرضا زاهدی^۲

چکیده

تفسیر العیاشی، تفسیر مأثوری است که روایات آن به شکل مرسل در اختیار مآقرار دارد. این روایات گرچه از سوی برخی صاحب نظران تلقی به قبول شده است، اما ارسال در سند، ضعفی است جدی که به سادگی نمی توان از آن چشم پوشید. بررسی تطبیقی روایات چنین آثاری با متن منابعی که روایات را به شکل مسند نقل کرده اند، یکی از روش های رایج در بین حدیث پژوهان برای رفع این نقیصه است. در این پژوهش برای بازایی و یا یافتن اسانیدی برای روایات مرسل این تفسیر از روایات به یادگار مانده از شیخ صدوق در آثارش کمک گرفته شد که با مطابقت این دو، آثار و نتایج سودمندی حاصل گردید؛ بازایی اسانید ۲۱ روایت تفسیر العیاشی و نیز اعتبار بخشی به ۱۱۰ روایت آن از نتایج این تحقیق است.

کلیدواژگان: تفسیر العیاشی، آثار شیخ صدوق، اسانید، بررسی تطبیقی.

مقدمه

تفاسیر مأثور یکی از منابع مهم در تفسیر قرآن کریم هستند که اگر اعتبار روایات آن ها ثابت شود، می توانند نقش تعیین کننده ای در فهم مراد آیات ایفا کنند. دست یافتن به اعتبار روایات این نوع تفاسیر به مانند دیگر روایات دو طریق رایج بین حدیث شناسان دارد؛ یکی بررسی سند^۳ و دیگری بررسی متن^۴ که گاه از آن به نقد بیرونی و نقد درونی یاد می شود.^۵ با

۱. دانشجوی دکتری (نویسنده مسئول)، (omid.pishgar@yahoo.com).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آیه الله بروجردی، (doctor_zahedi@yahoo.com).

۳. در این روش پنج کار صورت می گیرد: ۱. بحث از مفاد سند و چگونگی ارتباط روایان؛ ۲. بحث از احوال راویان و ویژگی هایی که برای آن ها گفته شده است: مدح، ذم، وثاقت، ضعف، صحت مذهب و فساد آن؛ ۳. بحث از

این حال در برخی تفاسیر مأثور به مانند تفسیر العیاشی به سبب حذف اسانید، بررسی سند، امکان پذیر نیست.

در جریان پژوهش برای نگارش رساله دکتری با محوریت این تفسیر، نگارندگان دریافتند که برخی روایات این اثر به شکل مسند در آثار برجایمانده از شیخ صدوق وجود دارد و نیز روایاتی در این تفسیر به چشم می خورد که از سه جهت (متن، امام معصومی که روایت از او نقل شده است و آخرین راوی) با آن چه شیخ صدوق در آثارش نقل کرده است مطابقت دارد. بررسی و مطالعات اولیه نشان داد که تطبیق این گونه روایات با یکدیگر نتایج سودمندی را هم در تفسیر العیاشی و هم در کتب شیخ صدوق از حیث بازیابی و اصلاح اسانید به دست می دهد.

۱. درباره عیاشی و تفسیر او

نام کامل او ابوالنضر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی معروف به عیاشی است.^۱ آقا بزرگ تهرانی او را استاد کشی (زنده در نیمه دوم قرن چهارم) و از طبقه ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۸ ق) دانسته است.^۲ شاهد این سخن می تواند روایت هایی باشد که کشی در رجال خود از عیاشی نقل کرده است.^۳ نجاشی او را ثقه، صدوق و از بزرگان شیعه معرفی می کند.^۴ شیخ طوسی درباره او می نویسد:

او جلیل القدر، دارای اطلاعات گسترده و در فن حدیث خبیر و بصیر، در دانش، فضل، ادب و فهم سرآمد اهل عصر خود در نواحی خراسان بوده است.^۵

تحریفاتی که بر سند عارض شده است: تصحیف (تغییر)، کاستی، افزونی و قلب (جابجایی)؛ ۴. تمییز مشترکات؛ ۵. توحید مختلفات (توضیح الاسناد المشکله فی الکتب الاربعه، ج ۱، ص ۱۰).
۴. در این روش که برای ارزیابی متن های غیر متواتر به کار می رود، مطابقت متن با «ادله عقلی و مقتضای آن»، «ظاهر قرآن یا فحوای آن» و «سنت قطعی» بررسی می شود (رک: العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۴؛ الفوائد الرجالية، ص ۵۹).
۵. ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۰؛ فجر الاسلام، ص ۲۱۷-۲۱۸.
۶. رجال النجاشی، ص ۳۵۰.
۷. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۲۹۵.
۸. برای نمونه: رجال الکشی، ص ۵، ص ۲۶۵ و ۲۷۸.
۹. رجال النجاشی، ص ۳۵۰.
۱۰. رجال الطوسی، ص ۴۴۰؛ فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ص ۳۹۶.

آقا بزرگ تهرانی مکتوبات او را بیش دویست کتاب در رشته های گوناگون معرفی می کند؛^{۱۱} اما مجموع کتاب هایی که ابن ندیم، نجاشی و شیخ طوسی از عیاشی نام برده اند، ۱۹۲ کتاب است^{۱۲} که بیشتر آن ها در فقه و تعدادی هم در موضوعات دیگر، مانند: تفسیر، علوم قرآن، امامت، رجال، اخلاق و تاریخ است که متأسفانه از تمام این تألیفات، جز نیمه اول از کتاب تفسیر او به دست ما نرسیده است.

آن مقدار از کتاب تفسیر او که اکنون در دست ما قرار دارد، افزون بر مقدمه، مشتمل بر روایات تفسیری از ابتدای قرآن تا پایان سوره کهف است.

احتمال این که تمام کتاب، همین مقدار باشد و نویسنده بیش از این را سامان نداده باشد، مردود است؛ زیرا حاکم حسکانی - که زنده بودن او تا سال ۴۷۰ ق، گزارش شده است^{۱۳} - در کتاب *شواهد التنزیل* افزون بر روایات بخش اول، ذیل آیاتی از سوره طه تا پایان سوره مطفین، هشت روایت از عیاشی نقل می کند^{۱۴} و نیز امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ ق) ذیل آیاتی از سوره مریم علیها السلام تا پایان سوره ناس، ۵۶ روایت از عیاشی آورده است.^{۱۵} این شواهد به روشنی نشان می دهند که آن ها قسمت دوم این کتاب را نیز در اختیار داشته اند که توانسته اند از آن روایت نقل کنند.

سند روایات، آن مقدار از *تفسیر العیاشی* - که اکنون در دست است (بخش اول) - توسط یکی از دانشمندان - که ظاهراً این تفسیر را اندکی پس از وفات مؤلف استنساخ کرده^{۱۶} - حذف شده است. بر اساس توضیحی که خود او در آغاز کتاب داده است، روشن می شود دلیل این حذف، کوتاهی از جانب او نبوده است، بلکه شدت احتیاط او در نقل، سبب شده تا او اسناد را کامل ننویسد؛ چرا که می گوید:

چون روایات این کتاب را به طریق سماع از مشایخ نشنیده بودم، سندها را حذف کردم تا اگر در آینده کسی را پیدا کردم که این تفسیر را با اسناد، نزد مشایخ

۱۱. *الدریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۴، ص ۲۹۵.

۱۲. *الفهرست*، ص ۲۴۴؛ *فهرست کتب الشیعة*، ص ۳۹۶؛ *رجال النجاشی*، ص ۳۵۰؛ «تفسیر العیاشی و مؤلف آن».

۱۳. *تذکرة الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۲۰۰.

۱۴. برای نمونه: *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱، ص ۱۳۴. تمام موارد آن در مقاله «تفسیر العیاشی و بازیابی اسناد روایات آن در شواهد التنزیل» مورد بررسی قرار گرفته است.

۱۵. برای نمونه: *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۷۸۱. آخرین عبارت تفسیر *مجمع البیان* روایتی از عیاشی است.

۱۶. رک: *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۷، مدخل «تفسیر العیاشی».

خوانده باشد، نزد او بخوانم و اسناد را هم ذکر کنم.^{۱۷}

بنا بر این، او سند را کامل نقل نکرد تا کسی توهم نکند او این تفسیر را از مشایخ روایت می‌کند؛ بلکه معلوم باشد او فقط نسخه خطی آن را یافته و از روی آن استنساخ کرده است. در آغاز نسخه چاپی این تفسیر،^{۱۸} علامه طباطبائی، صاحب المیزان، تقریظی مرقوم داشته‌اند که گویای عظمت و اعتبار این کتاب نزد اوست. در آن آمده است:

بهترین تفسیر روایی که برای ما به یادگار مانده است، تفسیر العیاشی است. این تفسیر از روزگار تألیف تا کنون همواره از طرف مفسران تلقی به قبول شده، بدون این که درباره آن قدح و اعتراضی وارد ساخته باشند.^{۱۹}

۲. درباره شیخ صدوق و آثار او

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی^{۲۰} (۳۰۵-۳۸۱ ق) فقیه و محدث نامدار شیعه امامیه است. نخستین کسی که او را صدوق نامید، ابن ادریس است.^{۲۱} منزلت او در حدیث به حدی است که برخی، مراسیل او را در حکم اسانید دانسته‌اند.^{۲۲} او که به عنوان یک محدث در انتقال آثار گذشتگان به آیندگان نقشی اساسی ایفا کرده است؛ نه تنها به عنوان ناقل حدیث، بلکه به عنوان نقاد حدیث و آگاه به رجال نیز مطرح است.^{۲۳} شیخ صدوق کثیرالتألیف بوده؛ چنان‌که به گفته خودش در زمان تألیف کتاب من لایحضره الفقیه (حدود سال ۳۶۸ ق) بالغ بر ۲۴۵ تألیف داشته است.^{۲۴} در رجال النجاشی^{۲۵} و فهرست شیخ طوسی^{۲۶} حدود دویست اثر منسوب به وی ذکر شده است. با وجود این، آثاری که از او باقی مانده است، در عین ارزش و اهمیت، بسیار کمتر از تعداد یاد

۱۷. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲.

۱۸. بخش موجود تفسیر العیاشی با تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی در دو جلد به چاپ رسیده است که متن مورد استفاده در این پژوهش نیز همین نسخه است.

۱۹. همان، مقدمه.

۲۰. رجال النجاشی، ص ۳۸۹.

۲۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۵۳۲.

۲۲. تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲۳. فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، ص ۴۴۲.

۲۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲.

۲۵. رجال النجاشی، ص ۳۸۹-۳۹۲.

۲۶. فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، ص ۴۴۳-۴۴۴.

شده‌اند. آن چه از میراث گرانقدر حدیثی او اکنون در دسترس است و مرجع در این پژوهش واقع شده، عبارتند از:

الاعتقادات، الامالی، التوحید، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الخصال، علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه السلام، کمال الدین و تمام النعمة، معانی الاخبار، المقنن، من لایحضره الفقیه، الهدایة، فضائل الاشهر الثلاثة، صفات الشیعة و فضائل الشیعة.

گفتنی است از آثار متعدد و متنوع شیخ صدوق پیداست که در تمام موضوعات، حدیث، با کمترین استنباط و تأویل، تکیه گاه محکم او بوده است.^{۲۷}

۳. روایات شیخ صدوق از عیاشی

در روایاتی که شیخ صدوق از عیاشی نقل کرده، نام او را به شکل «محمد بن مسعود العیاشی»^{۲۸} و یا «محمد بن مسعود»^{۲۹} به صراحت می‌برد. نیز با تعبیر «أبیہ» پس از نام پسرش جعفر که راوی بلاواسطه اوست از او و نسبت بین آن دو یاد می‌کند.^{۳۰}

شیخ صدوق در مجموع آثار موجودش ۹۵ حدیث از عیاشی روایت کرده است که با کسر دوازده روایت تکراری آن، ۸۳ روایت مسند و بدون تکرار باقی می‌ماند. از این تعداد، ۷۷ فقره را از طریق «مظفر بن جعفر بن مظفر علوی» از «جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی» نقل کرده و گفته است:

حدثنا أبو طالب المظفر بن جعفر بن مظفر العلوی المصری السمرقندی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود العیاشی، عن أبيه أبي النضر.^{۳۱}

که در هفت مورد آن، طریقی از «حیدر بن محمد سمرقندی» نیز دیده می‌شود که شیخ صدوق او را به «جعفر بن محمد بن مسعود» عطف کرده و گفته است:

حدثنا المظفر بن جعفر بن مظفر العلوی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن مسعود و حیدر بن محمد السمرقندی جميعاً قالاً: حدثنا محمد بن مسعود.^{۳۲}

۲۷. برای آگاهی بیشتر رک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۲-۶۶، مدخل «ابن بابویه، محمد».

۲۸. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۴، ح ۱۵۵۷.

۲۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۵۶.

۳۰. مانند: معانی الاخبار، ص ۲۸، ح ۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۱؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۵۶.

۳۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۵۶.

۳۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۴؛ ص ۴۸۰-۴۸۱، ح ۸-۶؛ ص ۴۸۲، ح ۱؛ ص ۶۴۵، ح ۷.

شش فقره را هم از طریق «عبد الواحد بن محمد بن عبدوس عطار» از «أبو عمرو کشی» روایت کرده و نوشته است:

حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس العطار، قال: حدثنا أبو عمرو الكشي، قال: حدثنا محمد بن مسعود.^{۳۳}

گفتنی است که از ۸۳ روایت یاد شده، ۲۱ روایت آن در تفسیر العیاشی فعلی موجود است.^{۳۴} که یک روایت آن را عیاشی پس از ذکر در مقدمه، در سوره نساء نیز تکرار کرده است.^{۳۵} این مشابهت به مستندسازی روایات عیاشی کمک شایانی می‌کند.

از ۶۲ روایات باقی مانده، هفده روایت صیغه تفسیری دارند و ۴۵ روایت غیر تفسیری اند. از آن هفده روایت تفسیری، پنج روایت مربوط به آیاتی از سوره آل عمران،^{۳۶} انعام،^{۳۷} یونس،^{۳۸} یوسف^{۳۹} و رعد^{۴۰} (محدوده تفسیر موجود از عیاشی) هستند که انتظار می‌رفت در این بخش موجود وجود داشته باشند؛ اما این گونه نیست. برای نمونه:

شیخ صدوق در کمال الدین با استناد به روایتی که نام عیاشی در سند آن دیده می‌شود، آیه «... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا...»^{۴۱} را به خروج قائم آل محمد عليه السلام تفسیر کرده است.^{۴۲} که انتظار می‌رفت این روایت تفسیری - که شیخ صدوق از عیاشی نقل می‌کند - در تفسیر او هم دیده شود؛ اما این گونه نیست. در این باره می‌توان دو احتمال زیر را مطرح کرد:

نخست، منبع شیخ صدوق در نقل این روایات، تفسیر العیاشی است، اما نسخه موجود با نسخه‌ای که نزد شیخ صدوق بوده است، تفاوت‌هایی دارد؛ نواقصی از این دست نمونه‌ای از اختلاف‌های میان این دو نسخه است.

۳۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳؛ ص ۳۱۶، ح ۱، ص ۳۳۰-۳۲۹، ح ۱۴۰۱۲؛ ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۵.

۳۴. این روایات در قسمت اول بخش سوم این مقاله به تفصیل خواهد آمد.

۳۵. همان، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳۷ که عیاشی آن را در تفسیر خود ج ۱، ص ۱۲، ح ۲ نقل و بعد در همان، ص ۲۵۳، ح ۱۷۷ تکرار کرده است.

۳۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۱، ح ۵.

۳۷. همان، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

۳۸. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۳.

۳۹. معانی الاخبار، ص ۶۳، ح ۱۳.

۴۰. همان، ص ۱۱۲، ح ۱.

۴۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۴۲. کمال الدین، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

دوم، منبع شیخ صدوق در نقل این روایات غیر از تفسیر العیاشی بوده است؛ یعنی وی به روایات تفسیر العیاشی به واسطه منبعی دیگر دسترسی داشته است.

دوازده روایت دیگر را - که مربوط به آیاتی از سور حج،^{۴۳} مؤمنون،^{۴۴} فتح،^{۴۵} حدید،^{۴۶} ملک،^{۴۷} تکویر^{۴۸} و انشقاق^{۴۹} هستند - می توان بر اساس احتمال نخست، جزئی از بخش مفقوده تفسیر العیاشی دانست.

اما هیچ یک از این هفده روایت تفسیری که شیخ صدوق از عیاشی نقل می کند و در نسخه فعلی وجود ندارد در دو منبع مشهوری که صاحبان آن به تفسیر کامل عیاشی دسترسی داشته اند؛^{۵۰} یعنی مجمع البیان و شواهد التنزیل نیز وجود ندارند. این قرینه می تواند مؤیدی باشد برای احتمال دوم که منبع شیخ صدوق در نقل روایات عیاشی، غیر از تفسیر او بوده است.

در مجموع می توان این هفده روایت تفسیری مسند را از آثار شیخ صدوق اخذ کرده، به میراث تفسیری عیاشی افزود.

۴۵ روایت دیگر با این که شیخ صدوق آن ها را از طریق عیاشی نقل می کند، اما چون تفسیری نیستند و نمی توانند ارتباطی به تفسیر العیاشی داشته باشند، از موضوع این مقاله خارج اند؛ مانند:

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه روایتی فقهی در موضوع زکات فطر غلام از عیاشی نقل می کند که تفسیر و تطبیق آیه ای نیست. او با تکیه بر مشیخه خود می نویسد:

و روی محمد بن مسعود العیاشی، قال: حدثنا محمد بن نصیر، قال: حدثنا سهل بن زیاد قال: حدثني منصور بن العباس، قال: حدثنا إسماعيل بن سهل، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت: رقيق بين قوم عليهم فيه زكاة الفطرة، قال: إذا كان لكل إنسان رأس فعليه أن يؤدي عنه فطرته وإذا كان عدة العبيد و عدة الموالى سواء و كانوا جميعا فهم سواء أدوا زكاتهم لكل واحد منهم على قدر حصته وإن كان

۴۳. همان، ص ۳۳۹، ح ۸-۶؛ ص ۳۴۹، ح ۱.

۴۴. همان، ص ۳۶۹، ح ۱؛ ص ۳۷۳، ح ۱.

۴۵. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۳-۴.

۴۶. همان، ص ۹۵، ح ۴.

۴۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱، ح ۴۸.

۴۸. همان، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۴.

۴۹. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۷.

۵۰. رک: فصل «در باره عیاشی و تفسیر او» همین مقاله.

لكل إنسان منهم أقل من رأس فلا شيء عليهم.^{۵۱}

وجود این روایات با طریق عیاشی در آثار شیخ صدوق، مؤید دیگری بر احتمال دوم است که می گوید شیخ صدوق در نقل روایات تفسیری از عیاشی از کتاب تفسیری او بهره نگرفته، بلکه هم آن روایات و هم روایات غیرتفسیری او را از منابعی دیگری که در اختیار داشته نقل کرده است.

جدا از این احادیث - که شیخ صدوق از عیاشی روایت کرده است و بخشی از آن در تفسیر العیاشی کنونی وجود دارد - روایاتی نیز در آثار شیخ صدوق دیده می شود که می توان آن ها را به شکل کامل، تقطیع شده و یا با اندکی تصرف در تفسیر العیاشی یافت؛ با این فرق که شیخ صدوق این روایات را از طریق غیر عیاشی نقل می کند؛ برای نمونه:

عیاشی ذیل آیه ۳۹ سوره ص نوشته است:

عن حماد بن عثمان قال: قلت: لأبي عبد الله عليه السلام إن الأحاديث تختلف عنكم، قال: فقال: إن القرآن نزل على سبعة أحرف وأدنى ما للإمام أن يفتي على سبعة وجوه، ثم قال: هذا عطاؤنا فأمئن أو أمسك بغير حساب.^{۵۲}

شیخ صدوق نیز در کتاب الخصال از مشایخ خود به غیر از عیاشی عیناً همین روایت را نقل کرده است:

حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رضي الله عنه - قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف، عن محمد بن يحيى الصيرفي، عن حماد بن عثمان، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن الأحاديث تختلف عنكم، قال: فقال: إن القرآن نزل على سبعة أحرف وأدنى ما للإمام أن يفتي على سبعة وجوه، ثم قال: هذا عطاؤنا فأمئن أو أمسك بغير حساب.^{۵۳}

وجود این دسته از روایات - که در تفسیر العیاشی آمده، اما شیخ صدوق آن ها را از طریق غیر از او به حتم از غیر کتاب او نقل کرده است - مؤید سومی بر احتمال دوم است که شیخ صدوق به هر دلیل یا عدم دسترسی و یا برتری وجوه اعتباربخش (مثل سند و وضعیت رجالی راویان) در روایات منبع یا منابع شیخ صدوق نسبت به تفسیر العیاشی، از تفسیر العیاشی بهره نبرده است.

۵۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۲۰۸۲.

۵۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۱۱.

۵۳. الخصال، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۴۳.

بنا بر آن چه گذشت، در تطبیق تفسیر العیاشی کنونی با روایاتی که شیخ صدوق در آثار موجودش نقل کرده است، ما با دو دسته روایات روبه رو هستیم:

اول. روایاتی که شیخ صدوق با سند عیاشی نقل کرده است و در تفسیر العیاشی موجود است.

دوم. روایاتی که شیخ صدوق از غیر طریق عیاشی نقل کرده است و در تفسیر العیاشی وجود دارد.

پس از این مقدمات، نوبت به بررسی روایات بر اساس تقسیم یادشده می‌رسد.

۱-۳. روایات شیخ صدوق از عیاشی با همان متن و همان سند باقیمانده در تفسیر العیاشی

گذشت که شیخ صدوق ۲۱ روایت را به شکل مسند از طریق عیاشی نقل می‌کند که در تفسیر فعلی موجود است. پراکندگی این روایات در تفسیر العیاشی به این ترتیب است: از مقدمه و سوره‌های بقره و آل عمران هر کدام یک روایت؛ سوره نساء، سه روایت که یک روایت آن، تکرار همان روایت مقدمه است؛ سوره‌های اعراف و یونس هر کدام دو روایت؛ سوره یوسف، ده روایت و سوره‌های رعد و اسراء هر کدام یک روایت. اکنون ضمن تفصیل این اختصار، اسانیدی را که گرفتار تصحیف و یا تغییراتی چون درج و سقط گشته‌اند، نشان داده و تصحیح می‌کنیم:

۱. عیاشی در بخش مقدمه تفسیر خود ذیل عنوان «علم الائمة بالتأویل» می‌نویسد:

عن سلیم بن قیس الهلالی قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: ما نزلت آية على رسول الله صلى الله عليه وآله إلا أقرأها و...^{۵۴}

او بار دیگر همین روایت را در ذیل آیه ۵۹ نساء نیز می‌آورد.^{۵۵} شیخ صدوق نیز این روایت را با کمی اختلاف در کمال الدین نقل می‌کند:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی السمرقندی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، قال: حدثنا محمد بن نصر، عن الحسن بن موسى الخشاب، قال: حدثنا الحكم بن بهلول الأنصاري، عن إسماعيل بن همام، عن عمران بن قرة، عن أبي محمد المدني، عن ابن أذينة، عن أبان بن أبي عیاش، قال: حدثنا سلیم بن قیس الهلالی

۵۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۴، ح ۵۳.

۵۵. همان، ص ۲۵۳، ح ۱۷۷.

قال: سمعت علياً عليه السلام يقول: ما نزلت على رسول الله ﷺ آية من القرآن إلا أقرئها و...^{٥٦}

۲. عیاشی ذیل آیه ۱۲۵ سوره بقره می نویسد:

عن جابر الجعفی، قال: قال محمد بن علی: یا جابر! ما أعظم فرية أهل الشام على الله...^{٥٧}

شیخ صدوق نیز همین روایت را در کتاب التوحید آورده است:

حدثنا أبوطالب المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی السمرقندی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه محمد بن مسعود العیاشی، قال: حدثنا الحسين بن إشکيب، قال: أخبرني هارون بن عقبة الخزاعي، عن أسد بن سعيد النخعي، قال أخبرني: عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد الجعفی، قال: قال محمد بن علی الباقر عليه السلام: یا جابر! ما أعظم فرية أهل الشام على الله...^{٥٨}

۳. عیاشی ذیل آیه ۶۱ آل عمران نوشته است:

عن محمد بن سعيد الأزدی، عن موسى بن محمد بن الرضا، عن أخيه أبي الحسن عليه السلام أنه قال في هذه الآية: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...﴾.^{٥٩}

این روایت را شیخ صدوق به شکل کامل (تقطیع نشده) در کتاب علل الشرائع آورده است. براساس نقل او روشن می شود که یحیی بن اکثم مسائلی را از موسی فرزند امام جواد علیه السلام پرسیده و او پاسخ آن ها را از برادرش امام هادی علیه السلام جویا شده است:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی رضی الله عنه، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، قال: حدثنا علی بن عبد الله، عن بكر بن صالح، عن أبي الخير، عن محمد بن حسان، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل الدارمي، عن محمد بن سعيد الإذخري و كان ممن يصحب موسى بن محمد بن علی الرضا أن موسى أخبره أن يحيى بن أكثم كتب إليه يسأله، عن مسائل فيها... قال موسى: فسألت أخى علی بن محمد عليه السلام، عن ذلك قال: ﴿... فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...﴾.^{٦٠}

۵۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳۷.

۵۷. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵۹، ح ۹۴.

۵۸. التوحید، ص ۱۷۹، ح ۱۳.

۵۹. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۵۵.

۶۰. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۹، ح ۱.

در سند روایت عیاشی، لقب «محمد بن سعید»، به شکل «الأزدی» و در سند شیخ صدوق به شکل «الإذخری» آمده است. از آن جا که بخشی از مسائل «ابن اکثم» از موسی فرزند امام جواد علیه السلام را کلینی روایت کرده است و در سند او لقب یاد شده به شکل «الأذریبجانی» دیده می شود^{۶۱} و با عنایت به صحه گذاشتن به این ضبط در الکافی از سوی برخی محققین^{۶۲} و تصریح برخی دیگر بر وقوع تصحیف در دو نقل از سه نقل یاد شده^{۶۳} می توان حکم به تصحیف در دو سند نخست کرد و «الأذریبجانی» را صحیح دانست.

۴. عیاشی ذیل آیات ۹۸ سورۀ نساء می نویسد:

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف.^{۶۴}

شیخ صدوق نیز همین روایت را در معانی الاخبار نقل کرده است:

حدثنا المظفر بن جعفر العلوی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، عن حمويه، قال: حدثنا محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن ابن مسكان، عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف.^{۶۵}

۵. عیاشی ذیل همان آیه روایت دیگری را هم نوشته است:

عن سليمان بن خالد قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضَعْفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ...﴾.^{۶۶}

شیخ صدوق نیز آن را در همان منبع و پس از روایت پیش نقل کرده است:

حدثنا مظفر بن جعفر بن المظفر العلوی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، عن علي بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن سليمان بن خالد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضَعْفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ...﴾.^{۶۷}

۶۱. الکافی، ج ۷، ص ۱۵۸، ح ۱.

۶۲. معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، ج ۱۷، ص ۱۱۸.

۶۳. توضیح الأسناد المشکلة فی الكتب الأربعة، ج ۲، ص ۳۰۱.

۶۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۲۴۴.

۶۵. معانی الاخبار، ص ۲۰۱، ح ۳.

۶۶. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۲۵۰.

۶۷. معانی الاخبار، ص ۲۰۲، ح ۹.

۶. عیاشی ذیل آیه نخست سوره اعراف می نویسد:

عن أبي جمعة رحمه بن صدقة قال: أتى رجل من بني أمية وكان زنديقاً إلى جعفر بن محمد عليه السلام فقال له: قول الله في كتابه **«المص»** أى شيء أراد بهذا...^{۶۸}

شیخ صدوق نیز همین روایت را با کمی اختلاف در معانی الاخبار نقل کرده است:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي - رضى الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود العياشي، عن أبيه، قال: حدثنا أحمد بن أحمد، قال: حدثنا سليمان بن الحنصيص، قال: حدثنا الثقة، قال: حدثنا أبو جمعة رحمه بن صدقة قال: أتى رجل من بني أمية وكان زنديقاً جعفر بن محمد عليه السلام فقال: قول الله عز وجل في كتابه **«المص»** أى شيء أراد بهذا...^{۶۹}

۷. عیاشی ذیل آیه ۷۱ همین سوره می نویسد:

عن أحمد بن محمد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول: ما أحسن الصبر وانتظار الفرج، أما سمعت قول العبد الصالح: **«فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»**?^{۷۰}

شیخ صدوق نیز این روایت را در کمال الدین به شکل کامل (تقطیع نشده) نقل می کند:

وهذا الإسناد، عن محمد بن مسعود، قال: حدثني أبو صالح خلف بن حماد الكشي، قال: حدثنا سهل بن زياد، قال: حدثني محمد بن الحسين، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال: قال الرضا عليه السلام: ما أحسن الصبر وانتظار الفرج أما سمعت قول الله عز وجل **«وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ»**^{۷۱} فَاَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»^{۷۲}؟

۸. عیاشی ذیل آیه ۸۵ سوره یونس می نویسد:

عن أبي رافع قال إن رسول الله ﷺ خطب الناس فقال: أيها الناس...^{۷۳}

شیخ صدوق نیز این روایت را در علل الشرائع به همین شکل نقل می کند:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي - رحمه الله - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، قال: حدثنا نصر بن أحمد البغدادي، قال: حدثنا عيسى بن مهران، قال:

۶۸. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲، ح ۲.

۶۹. معانی الاخبار، ص ۲۸، ح ۵.

۷۰. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۵۲.

۷۱. سوره هود، آیه ۹۳.

۷۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۵.

۷۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۳۹.

حدثنا محول، قال: أخبرنا عبد الرحمن بن الأسود، عن محمد بن عبيد الله بن أبي رافع، عن أبيه و عمه، عن أبيهما، عن أبي رافع قال: إن رسول الله ﷺ خطب الناس فقال: أيها الناس...^{۷۴}

در سند روایت صدوق، عنوان «محول» دیده می شود که تصحیف شده «مخول» است؛ زیرا نجاشی ذیل عنوان «علی بن ابی رافع» نام او را به شکل «مخول بن ابراهیم النهدی» ضبط کرده است.^{۷۵} دیگر، این که حرف «عن» در پایان سند (عن ابی رافع) درج است؛ زیرا با توجه به سند، «أبی رافع» عطف بیان برای «أبیهما» است؛ نه یک روای دیگر در سلسله سند.

۹. عیاشی ذیل آیه ۲۰ همان سوره می نویسد:

عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سألته عن شيء في الفرج، فقال: أو ليس تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟ إن الله يقول: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾.^{۷۶}

گرچه این روایت بین روایات مربوط به آیات ۱۰۱ و ۱۰۳ درج شده است، اما همان گونه که از متن آن پیداست، مربوط به آیه ۲۰ این سوره است.

همین روایت را شیخ صدوق در کمال الدین با کمی اختلاف و با اشاره در سند از عیاشی نقل می کند:

وبهذا الإسناد، عن محمد بن عبد الحميد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سألته عن الفرج، قال: إن الله عز وجل يقول: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾.^{۷۷}

۱۰. عیاشی ذیل آیه ۵۵ سوره یوسف می نویسد:

عن الحسن بن موسى، قال: روى أصحابنا عن الرضا عليه السلام قال: قال له رجل: أصلحك الله! كيف صرت إلى ما صرت إليه من المأمون...^{۷۸}

شیخ صدوق همین روایت را با کمی اختلاف در علل الشرائع و عیون نقل می کند:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي - رضى الله - قال: حدثنا جعفر بن

۷۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۲

۷۵. رجال النجاشی، ص ۷؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۱.

۷۶. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۵۰.

۷۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۴.

۷۸. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۳۸.

محمد بن مسعود العیاشی، عن أبیه، قال: حدثنا محمد بن نصیر، عن الحسن بن موسی قال: روی أصحابنا عن الرضا علیه السلام أنه قال له رجل: أصلحك الله! كيف صرت إلى ما صرت إليه من المأمون...^{۷۹}

۱۱. عیاشی ذیل آیه ۶۵ همان سوره می نویسد:

عن جابر بن یزید، عن أبي جعفر علیه السلام قال: قلت له: جعلت فداک! لم سمی أمير المؤمنين أمير المؤمنين؟ قال: لأنه يميزهم العلم، أما سمعت كلام الله وَنَمِيرُ أَهْلَنَا؟^{۸۰}

شیخ صدوق این روایت را در معانی الاخبار نقل می کند:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی - رحمه الله - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبیه، قال: حدثنا جبرئیل بن أحمد الفاریابی، قال: حدثني الحسن بن خرزاذ، عن محمد بن موسی بن الفرات، عن یعقوب بن سوید بن مزید الحارثی، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن یزید، عن أبي جعفر علیه السلام قال: قلت له: جعلت فداک! لم سمی أمير المؤمنين علیه السلام أمير المؤمنين؟ قال: لأنه يميزهم العلم، أما سمعت كتاب الله عز وجل وَنَمِيرُ أَهْلَنَا؟^{۸۱}

همین روایت را وی در علل الشرائع نیز آورده است؛ با این اختلاف که در سند آن آمده است:

... جعفر بن محمد بن مسعود، قال: حدثنا جبرئیل بن أحمد...^{۸۲}

با توجه به سند آمده در معانی الاخبار و نیز طریق یاد شده صدوق به عیاشی، یقین حاصل می شود که در این سند سقط رخ داده است.

نیز در سند معانی الاخبار عنوان «الحسن بن خرزاذ» دیده می شود که در سند علل الشرائع به شکل تصحیف شده «الحسن بن خرزاد» آمده است؛ چرا که نجاشی او را به همان عنوان ثبت کرده است^{۸۳} و علامه حلی ضبط دقیق آن را به شکل «خُرزاذ» نوشته است.^{۸۴}

۱۲. عیاشی ذیل آیه ۷۰ همان سوره می نویسد:

عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: لا خير فيمن لا تقية له، ولقد قال يوسف:

۷۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۱؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۲.

۸۰. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۴۶.

۸۱. معانی الاخبار، ص ۶۳، ح ۱۳.

۸۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۴.

۸۳. رجال النجاشی، ص ۴۴.

۸۴. بالخاء المعجمة المضمومة والراء المشددة والزای والذال المعجمة بعد الألف (رجال علامه حلی، ص ۲۱۴).

﴿أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ و ما سرقوا.^{۸۵}

شیخ صدوق همین روایت را در *علل الشرائع* نقل کرده است:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، قال: حدثنا إبراهيم بن علي، قال: حدثنا إبراهيم بن إسحاق، عن يونس بن عبد الرحمن، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لا خير فيمن لا تقية له، ولقد قال يوسف: ﴿أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ و ما سرقوا.^{۸۶}

۱۳. عیاشی ذیل همان آیه پس از آن روایت این حدیث نوشته است:

وفي رواية أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: التقية من دين الله ولقد قال يوسف: ﴿أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ و والله ما كانوا سرقوا شيئاً و ما كذب.^{۸۷}

شیخ صدوق نیز پس از روایت پیشین همین حدیث را با کمی اختلاف روایت کرده است:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، قال: حدثنا محمد بن أبي نصر، قال: حدثني أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: التقية دين الله عز وجل. قلت: من دين الله؟ قال فقال: إني والله من دين الله، لقد قال يوسف ﴿أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ و الله ما كانوا سرقوا شيئاً.^{۸۸}

۱۴. عیاشی ذیل آیات ۷۰-۷۲ همین سوره می نویسد:

عن رجل من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله في يوسف: ﴿أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾، قال: إنهم سرقوا يوسف من أبيه...^{۸۹}

شیخ صدوق همین روایت را با کمی اختلاف در *علل الشرائع* و به شکل کامل (تقطیع نشده) در *معانی الاخبار*^{۹۰} آورده است:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، عن صالح بن

۸۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۴۷.

۸۶. *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۵۱، ح ۱.

۸۷. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۴۸.

۸۸. *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۵۱، ح ۲.

۸۹. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۵۰.

۹۰. *معانی الاخبار*، ص ۲۰۹، ح ۱.

سعید، عن رجل من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله عز وجل في يوسف: «أَيُّهَا الْعَبْرِيُّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»، قال: إنهم سرقوا يوسف من أبيه...^{۹۱}

۱۵. عیاشی ذیل آیه ۷۷ همین سوره می نویسد:

عن إسماعيل بن همام قال: قال الرضا عليه السلام في قول الله «إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ»، قال: كانت لإسحاق النبي منطقة يتوارثها الأنبياء والأكابر...^{۹۲}

شیخ صدوق همین روایت را در با کمی اختلاف در علل الشرائع نقل کرده است:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي - رضي الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، قال: حدثنا أحمد بن عبيد الله العلوي، قال: حدثني علي بن محمد العلوي العمري، قال: حدثني إسماعيل بن همام، قال: قال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل «قالوا إن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ»، قال: كانت لإسحاق عليه السلام منطقة يتوارثها الأنبياء الأكابر...^{۹۳}

و نیز در عیون اخبار الرضا عليه السلام همین روایت را آورده است؛ با این تفاوت که در سند آن به جای «عبيد الله العلوي» آمده است: «عبد الله العلوي». تشخیص این که کدام عنوان صحیح است و کدام تصحیف شده کار آسانی نیست؛ زیرا منابع رجالی که از او نام برده اند، به هردو عنوان از او یاد کرده اند.^{۹۴}

۱۶. عیاشی ذیل آیات ۷۶-۷۷ همین سوره می نویسد:

عن الحسن بن علي الوشاء قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: كانت الحكومة في بني إسرائيل إذا سرق أحد شيئاً استرق به...^{۹۵}

شیخ صدوق این روایت را در عیون اخبار الرضا عليه السلام و علل الشرائع نقل کرده است:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي - رضي الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، عن عبد الله بن محمد بن خالد قال: حدثني الحسن بن علي الوشاء قال: سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول: كانت الحكومة في بني إسرائيل إذا سرق أحد شيئاً

۹۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۲، ح ۴.

۹۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۵۳.

۹۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱.

۹۴. رک: مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۷۸؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۶۴.

۹۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۵۴.

۹۶. عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۷۶، ح ۶.

استرق به ...^{۹۷}

۱۷. عیاشی ذیل آیه ۸۷ همین سوره می نویسد:

عن حنان بن سدیر قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: أخبرني عن يعقوب حين قال: «أذهبوا فتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ» أكان علم أنه حي ...^{۹۸}

شیخ صدوق همین روایت را در علل الشرائع این گونه نقل می کند:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، قال: حدثنا محمد بن أبي نصر، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن محمد بن إسماعيل، عن حنان بن سدیر، عن أبيه، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: أخبرني، عن يعقوب حين قال لولده «أذهبوا فتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ» أكان علم أنه حي ...^{۹۹}

از راه مقایسه، اختلافی در بخش پایانی دو سند دیده می شود. در متن عیاشی، «حنان بن سدیر» بی واسطه از امام باقر عليه السلام روایت می کند؛ اما در متن شیخ صدوق، پدر حنان واسطه او و امام است. کار کشف درج یا سقط وقتی دشوار می شود که بدانیم او هم با واسطه پدر از امام باقر عليه السلام روایت نقل می کند^{۱۰۰} و هم بی واسطه^{۱۰۱} برای همین از روایات نظیر کمک می گیریم. کلینی همین روایت را با کمی اختلاف در الکافی نقل کرده است^{۱۰۲} که در سند آن وساطت پدر دیده نمی شود. به حکم این قرینه می توان گفت که در سند علل الشرائع درج صورت گرفته است.

۱۸. عیاشی ذیل آیه ۹۴ همین سوره می نویسد:

عن مفضل الجعفی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: أتدري ما كان قبيص يوسف؟ قال: قلت: لا. قال: إن إبراهيم لما أوقدوا النار له أتاه جبرئيل من ثياب الجنة ...^{۱۰۳}

شیخ صدوق همین روایت را با اندکی اختلاف در علل الشرائع به روش اشاره در سند از

۹۷. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۰، ح ۲.

۹۸. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۶۴.

۹۹. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱.

۱۰۰. برای نمونه رک: الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۸، ح ۱۸۱۱.

۱۰۱. برای نمونه رک: استبصار، ج ۲، ص ۱۶۲، ح ۵۳۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۲۷۱۸.

۱۰۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۹۹، ح ۲۳۸.

۱۰۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۷۱.

عیاشی نقل کرده است:

و بهذا الإسناد، عن علي بن مهزيار، عن محمد بن إسماعيل السراج، عن بشر بن جعفر، عن مفضل الجعفي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: أتدري ما كان قميص يوسف؟ قال: قلت: لا. قال: إن إبراهيم لما أوقدت له النار أتاه جبرئيل عليه السلام بثوب من ثياب الجنة ...^{١٠٤}

۱۹. عیاشی ذیل همان آیه روایت دیگری نیز نقل می کند:

عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان القميص الذي أنزل به علي إبراهيم من الجنة في قصة من فضة ...^{١٠٥}

شیخ صدوق همین روایت را با کمی اختلاف در علل الشرائع نقل کرده می نویسد:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي - رضي الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، عن محمد بن أبي نصر، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن الحسين بن سعيد، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان القميص الذي أنزل به علي إبراهيم من الجنة في قصة من فضة ...^{١٠٦}

۲۰. عیاشی ذیل آیه ۲۹ رعد می نویسد:

عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إن لأهل التقوى علامات يعرفون بها صدق الحديث و ...^{١٠٧}

شیخ صدوق همین روایت را با کمی اختلاف در خصال خود آورده نوشته است:

حدثنا أبو طالب المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي المصري السمرقندي - رضي الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود العياشي، عن أبيه أبي النصر، قال: حدثنا إبراهيم بن علي قال: حدثني ابن إسحاق، عن يونس بن عبد الرحمن، عن ابن سنان، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إن لأهل التقوى علامات يعرفون بها صدق الحديث و ...^{١٠٨}

۱۰۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۳، ح ۲.
۱۰۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۷۲.
۱۰۶. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱.
۱۰۷. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۳، ح ۵۰.
۱۰۸. الخصال، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۵۶.

۲۱. عیاشی ذیل آیه ۲۵ سوره اسراء می نویسد:

عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من صلى أربع ركعات في كل ركعة خمسين مرة «قل هو الله أحد» كانت صلاة فاطمة عليها السلام وهي صلاة الأوابين.^{۱۰۹}

شیخ صدوق همین روایت را در من لایحضره الفقیه این گونه نقل کرده است:

وأما محمد بن مسعود العیاشی - رحمه الله - فقد روى في كتابه عن عبد الله بن محمد، عن محمد بن إسماعيل بن السماك، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من صلى أربع ركعات فقرأ في كل ركعة بخمسين مرة «قل هو الله أحد» كانت صلاة فاطمة عليها السلام وهي صلاة الأوابين.^{۱۱۰}

این ۲۱ روایت که در آثار شیخ صدوق به شکل مسند گزارش شده است، به دلیل همانندی در متن و مقدار سند باقی مانده در تفسیر العیاشی و پس از تصحیح لازمی که در اسانید برخی از آن ها صورت گرفت، ضمن مستند ساختن این تعداد در تفسیر العیاشی این نوید را می دهد که بتوان این مستند سازی را اجمالاً به روایات دیگر نیز تسری داد.

۳-۲. روایات شیخ صدوق از غیر عیاشی با همان مضمون و همان سند باقیمانده در

تفسیر العیاشی

در تفسیر العیاشی ۱۱۵ روایت وجود دارد که از سه لحاظ متن، امام معصومی که روایت از او نقل شده است و روایت کننده از امام معصوم، با آن چه که شیخ صدوق در آثارش نقل کرده است، مطابقت دارد. از این تعداد پنج روایت مرسل است^{۱۱۱} و ۱۱۰ روایت، مسند.^{۱۱۲} مطابقت در سه عنصر یاد شده این گمانه را تقویت می کند که این روایات دقیقاً همان روایاتی باشند که شیخ صدوق از شیوخ خود، ولی از غیر طریق عیاشی آن ها را روایت کرده است. به طوری که سلسله شیوخ او با سلسله شیوخ عیاشی در طبقات بالاتر به هم می پیوندند. برای روشن شدن مقصود، ذکر نمونه هایی لازم به نظر می رسد:

الف. عیاشی ذیل آیه ۱۶۸ سوره بقره نوشته است:

۱۰۹. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۶، ح ۴۴.

۱۱۰. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۴، ح ۱۵۵۷.

۱۱۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۱، ح ۱۹۳۶ و قس: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸۴، ح ۲۰۳؛ همان، ص ۲۰۵، ح ۲۱۴۸ و

قس: همان، ص ۱۸۹، ح ۱۰۶؛ همان، ج ۴، ص ۶۱، ح ۵۱۰۳ و قس: همان، ص ۳۱۹، ح ۱۰۷؛ همان، ج ۲، ص ۱۵۹،

ح ۲۰۲۸ و قس: همان، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۵۸؛ ثواب الاعمال، ص ۱۰۵ و قس: همان، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۳.

۱۱۲. فهرست این روایات در پیوست خواهد آمد.

عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما أنه سئل عن امرأة جعلت مالها هدياً و كل مملوك لها حراً إن كلمت أختها أبداً، قال: تكلمها و ليس هذا بشيء إنما هذا و أشباهه من خُطوات الشَّياطين^{۱۱۳}.

شیخ صدوق نیز در باب الايمان و النذور و الکفارات کتاب من لا یحضره الفقیه نوشته است:

روی العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليه السلام أنه سئل عن امرأة جعلت مالها هدياً و كل مملوك لها حراً إن كلمت أختها أبداً قال تكلمها و ليس هذا بشيء إنما هذا و شبهه من خُطوات الشَّيطان^{۱۱۵}.

با مراجعه به مشیخه شیخ در این کتاب روشن می شود که عیاشی در طریق او به علاء بن رزین حضور ندارد.^{۱۱۶} بر این اساس، وی همین حدیثی را که عیاشی گزارش کرده، از طریق مشایخ دیگر خود روایت کرده است.

ب. عیاشی ذیل آیه ۸۴ سوره انعام آورده است:

عن محمد بن الفضیل، عن الثمالی، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله ﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا لَنَجْعَلَهَا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ﴾: لَنَجْعَلَهَا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَأَمْرُ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ كَانَ قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمَ^{۱۱۷}.

شیخ صدوق نیز این روایت را در ضمن یک روایت چند صفحه ای این گونه روایت کرده است:

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق - رضي الله عنه - قال: حدثنا أحمد بن محمد الهمداني، قال: حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال، عن أبيه، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال: ... قوله ﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا لَنَجْعَلَهَا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ﴾: لَنَجْعَلَهَا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَأَمْنُ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ كَانَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام ...^{۱۱۸}

۱۱۳. اگر تصحیف نباشد، اشاره به آیه شریفه است، نه نقل آن؛ چرا که «شیطان» در متن آیه به شکل مفرد آمده است و در این جا به شکل جمع.

۱۱۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۳، ح ۱۴۶.

۱۱۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۰، ح ۴۲۷۴.

۱۱۶. همان، ج ۴، ص ۴۶۱.

۱۱۷. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۵۱.

۱۱۸. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱، ص ۲۱۳، ح ۲.

بنا بر این دو نمونه، این دسته روایات گرچه منشأ واحدی داشته‌اند، اما نقل آن‌ها طریق واحدی ندارد و نقل به معنا، تقطیع و تغییرات رایج در نقل حدیث در آن‌ها دیده می‌شود. بر این پایه، نه می‌توان با استناد به اسانید شیخ صدوق، اسانید حذف شده این روایات را در تفسیر العیاشی بازیابی کرد و نه می‌توان گفت شیخ صدوق آن‌ها را از تفسیر العیاشی نقل کرده است؛ به ویژه آن که وقتی شیخ صدوق حدیثی را از عیاشی روایت می‌کند، نام او را به صراحت در سند ذکر می‌کند.^{۱۱۹} فایده علمی این دسته از روایات برای این نوشتار، اعتبار بخشی به بیش از صد روایت مرسل در تفسیر العیاشی به تکیه بر اسانید شیخ صدوق است. کاری که در قالب «تعویض سند» برای تصحیح اسانید ضعیف از آن بهره می‌گیرند. بر اساس نظریه «تعویض سند» - که شهید صدر سامان بخش آن است - حدیث پژوه با هدف تصحیح سند، بخشی از سند ضعیف یا تمام آن را در قالب روشی تعریف شده با سندی صحیح تعویض کرده در نهایت حکم به صحت آن روایت با همان سند اول می‌کند.^{۱۲۰} یکی از صورت‌های این روش که با عنوان «وجه چهارم» از آن یاد شده تعویض تمام سند است که شهید صدر آن را در تعویض سند شیخ طوسی با سند شیخ صدوق نشان داده است.^{۱۲۱}

با تکیه بر این نظریه، به ویژه وجه چهارم آن، و انجام تعویض بین اسانید مرسل عیاشی با اسانید متصل شیخ صدوق، اعتبار آن بخش از اسانید صحیح را به روایات عیاشی تسری داد و آن‌ها را معتبر دانست و این بیش از صد روایت - که با روش تعویض سند، مسند می‌شوند - افزون بر آن ۲۲ روایت مسندی است که شیخ صدوق از طریق عیاشی نقل می‌کند.^{۱۲۲}

نتیجه

در این پژوهش معلوم شد:

الف. از ۹۵ حدیثی که شیخ صدوق در مجموع آثارش از عیاشی روایت می‌کند، با کسر

۱۱۹. رک: بخش سوم این مقاله.

۱۲۰. برای آگاهی از این نظریه و شرایط اجرای آن، رک: مباحث الأصول، ج ۳، ص ۲۳۸-۲۶۱؛ القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۵۲-۶۵؛ «الجديد فی علمی الدراية والرجال عند الشهيد الصدر».

۱۲۱. رک: مباحث الأصول، ج ۳، ص ۲۴۹.

۱۲۲. رک: بخش سوم این مقاله، قسمت اول.

۱۲ روایت تکراری، ۲۱ روایت آن در تفسیر العیاشی حاضر، موجود است که از این تعداد می‌توان در بازایی و اعتبار بخشی به اسانید روایات مرسل تفسیر العیاشی بهره جست.

ب. از ۶۲ روایت باقی مانده، ۴۵ روایت، غیر تفسیری هستند که انتظار نداریم آن‌ها را در بخش موجود و یا مفقود تفسیر العیاشی بیابیم. از ۱۷ روایت دیگر - که صبغه تفسیری دارند - پنج روایت مربوط به آیات نیمه نخست و مابقی مربوط به آیات نیمه مفقوده تفسیر العیاشی هستند؛ با این حال، نه آن پنج روایت در تفسیر فعلی موجود است و نه آن ۱۲ روایت در منابع حاکی از بخش مفقود؛ به مانند مجمع البیان و شواهد التنزیل. فایده این بخش افزودن ۱۷ روایت با سند شیخ صدوق از عیاشی به مجموعه روایات تفسیری اوست و نیز تقویت این احتمال که شیخ صدوق در نقل روایات تفسیری از تفسیر العیاشی استفاده نکرده است.

ج. ۱۱۵ روایت در میراث حدیثی شیخ صدوق وجود دارد که از سه لحاظ متن، امام معصومی که از او روایت شده و روایت کننده از آن امام با آن چه که در تفسیر العیاشی آمده است تطابق دارد. گرچه این روایات را شیخ صدوق از طریقی غیر از عیاشی نقل کرده است (به جز پنج روایتی که در این بین مرسل هستند)؛ اما با تکیه بر روش «تعویض سند» و انجام تعویض بین اسانید مرسل عیاشی در این روایات با اسانید متصل شیخ صدوق، اعتبار آن بخش از اسانید صحیح را به روایات عیاشی تسری داد و آن‌ها را معتبر دانست.

پیوست

فهرست ۱۱۰ روایتی که شیخ صدوق از غیر عیاشی، اما با همان مضمون و همان سند باقی مانده از عیاشی نقل کرده است:

مقدمه؛ ۳ روایت:

تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۴ و قس: معانی الاخبار، ص ۲۵۹، ح ۱. همان، ص ۱۲، ح ۱۱ و قس: الخصال، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۴۳. همان، ص ۱۸، ح ۲ و قس: معانی الاخبار، ص ۱۹۰، ح ۱.

سوره حمد؛ ۲ روایت:

همان، ص ۱۹، ح ۱ و قس: ثواب الاعمال، ص ۱۰۴. همان، ص ۲۲، ح ۱۸ و قس: التوحید، ص ۲۳۰، ح ۲.

سورۃ بقره؛ ۲۶ روایت:

همان، ص ۲۵، ح ۲ و قس: ثواب الاعمال، ص ۱۰۴. همان، ح ۲ و قس: همان، ح ۱۲۳ و قس: معانی الاخبار، ص ۲۳، ح ۳. ح ۱۲۴ و قس: علل، ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۱. ح ۵۷ و قس: عیون، ج ۲، ص ۱۳، ح ۳۱. ح ۸۲ و قس: علل، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۱. ح ۹۵ و قس: همان، ص ۴۱۱، ح ۱. ح ۱۱۹ و قس: الامالی، ص ۵۷۹، ح ۱۵. ح ۱۲۸ و قس: ثواب، ص ۱۶۵، ح ۱۴۶ و قس: الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۰، ح ۴۲۷۴. ح ۱۵۵ و قس: الفقیه، ج ۴، ص ۳۵، ح ۵۰۲۵. ح ۱۶۶ و قس: همان، ص ۱۸۲، ح ۵۴۵. ح ۱۶۸ و قس: همان، ص ۲۳۵، ح ۵۵۶۲. ح ۱۷۳ و قس: علل، ج ۲، ص ۵۶۷، ح ۴. ح ۱۸۱ و قس: الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۱۹۴۷. ح ۱۸۵ و قس: معانی، ج ۱۸۹، ح ۱. ح ۲۲۳ و قس: علل، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۱. ح ۲۵۲ و قس: الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۶، ح ۲۹۵۹. ح ۳۴۵ و قس: همان، ج ۳، ص ۵۲۵، ح ۴۸۲۵. ح ۳۷۸ و قس: همان، ص ۵۰۱، ح ۴۷۶۱. ح ۴۳۸ و قس: معانی، ص ۱۵۱، ح ۱. ح ۴۶۵ و قس: ثواب، ص ۲۱۴، ح ۴۸۱ و قس: ثواب، ص ۱۶۸، ح ۵۱۳ و قس: فقیه، ج ۲، ص ۵۹، ح ۱۷۰۳. ح ۵۳۵ و قس: ثواب، ص ۱۰۴.

سورۃ آل عمران؛ ۲ روایت:

ح ۱۵ و قس: خصال، ج ۲، ص ۵۸۱، ح ۳. ح ۱۲۰ و قس: معانی، ص ۲۴۰، ح ۱.

سورۃ نساء؛ ۱۹ روایت:

ح ۱ و قس: ثواب، ص ۱۰۵، ح ۴۸ و قس: کمال، ج ۲، ص ۵۲۱، ح ۵۰. ح ۱۰۶ و قس: ثواب، ص ۲۶۸، ح ۱۱۲ و قس: همان، ص ۱۲۹، ح ۱۱۴ و قس: همان، ص ۲۳۳، ح ۱۲۵ و قس: فقیه، ج ۳، ص ۵۲۱، ح ۴۸۱۷. ح ۱۳۴ و قس: علل، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۱. ح ۱۳۸ و قس: همان، ص ۲۸۸، ح ۱. ح ۲۰۱ و قس: توحید، ص ۳۶۲، ح ۱۰. ح ۲۳۰ و قس: فقیه، ج ۴، ص ۱۴۷، ح ۵۳۲۵. ح ۲۳۸ و قس: همان، ص ۹۳، ح ۵۱۵۳. ح ۲۳۹ و قس: همان، ص ۹۵، ح ۵۱۶۴. ح ۲۴۵ و قس: معانی، ص ۲۰۱، ح ۵. ح ۲۴۸ و قس: همان، ح ۴. ح ۲۴۹ و قس: همان، ص ۲۰۲، ح ۸. ح ۲۵۱ و قس: همان، ص ۲۰۳، ح ۱۰. ح ۲۵۴ و قس: فقیه، ج ۱، ص ۴۳۴، ح ۱۲۶۵. ح ۲۵۹ و قس: همان، ص ۲۰۲، ح ۶۰۶. ح ۲۹۵ و قس: معانی، ص ۳۴۰، ح ۱.

۱۲۳. از این جا به بعد روایات بر اساس شماره ای که در این نسخه از تفسیر العیاشی در سوره ها دارند آدرس داده می شوند و نیز از کتاب های شیخ صدوق به شکل مختصر نام برده می شود.

۱۲۴. سند این روایت در پایان متن آن آمده است.

سورة مائده؛ ۷ روایت:

ح ۳ و قس: ثواب، ص ۱۰۳. ح ۱۰۴ و قس: فقیه، ج ۴، ص ۶۴، ح ۵۱۱۵. ح ۱۱۶ و قس: همان، ج ۳، ص ۱۶۱، ح ۳۵۸۸. ح ۱۷۶ و قس: خصال، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۲. ح ۱۸۹ و قس: علل، ج ۲، ص ۵۳۹، ح ۷. ح ۲۰۱ و قس: خصال، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۲. ح ۲۱۳ و قس: معانی، ص ۱۴۸، ح ۱.

سورة انعام؛ ۶ روایت:

ح ۲ و قس: ثواب، ص ۱۰۵. ح ۲۵ و قس: معانی، ص ۲۵۲، ح ۱. ح ۳۷ و قس: علل، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۳۱. ح ۵۱ و قس: کمال، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱. ح ۹۲ و قس: ثواب، ص ۲۷۴. ح ۹۴ و قس: توحید، ص ۴۱۵، ح ۱۴.

سورة اعراف؛ ۶ روایت:

ح ۷۵ و قس: توحید، ص ۱۲۰، ح ۲۳. ح ۸۷ و قس: کمال، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۲. ح ۹۴ و قس: علل، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱. ح ۱۰۷ و قس: همان، ص ۱۲۴، ح ۱. ح ۱۲۴ و قس: معانی، ص ۱۷۲، ح ۱. ح ۱۳۱ و قس: فقیه، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۱۱۶۱.

سورة انفال؛ ۴ روایت:

ح ۲ و قس: ثواب، ص ۱۰۶. ح ۲۸ و قس: خصال، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱۰. ح ۳۶ و قس: توحید، ص ۳۵۸، ح ۶. ح ۶۵ و قس: فقیه، ج ۲، ص ۴۱، ح ۱۶۴۹.

سورة توبه؛ ۵ روایت:

ح ۱۰ و قس: فقیه، ج ۲، ص ۴۵۷، ح ۲۹۶۲. ح ۶۸ و قس: همان، ص ۴، ح ۱۵۷۷. ح ۷۷ و قس: همان، ج ۴، ص ۴۴، ح ۵۰۵۱. ح ۹۶ و قس: علل، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۳. ح ۱۱۶ و قس: خصال، ج ۱، ص ۳۳، ح ۲.

سورة یونس؛ ۱ روایت:

ح ۲ و قس: ثواب، ص ۱۰۶.

سورة هود؛ ۶ روایت:

ح ۶ و قس: فقیه، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲۳۰۱. ح ۲۹ و قس: معانی، ص ۱۵۱، ح ۱. ح ۴۱ و قس: علل، ج ۲، ص ۷۵، ح ۳. ح ۴۷ و قس: همان، ج ۱، ص ۳۵، ح ۶. ح ۵۴ و قس: همان، ج ۲،

ص ۵۵۱، ح ۶. ح ۵۷ و قس: همان، ص ۵۵۰، ح ۵.

سورة یوسف؛ ۵ روایت:

ح ۱۰ و قس: علل، ج ۱، ص ۴۵، ح ۱. ح ۱۶ و قس: همان، ح ۶۰ و قس: خصال، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱۵. ح ۷۰ و قس: علل، ج ۱، ص ۵۳، ح ۳. ح ۸۱ و قس: فقیه، ج ۱، ص ۴۲۲، ح ۱۲۴۲.

سورة رعد؛ ۲ روایت:

ح ۳۲ و قس: فقیه، ج ۴، ص ۲۳۱، ح ۵۵۵۱. ح ۴۰ و قس: معانی، ص ۲۴۶، ح ۱.

سورة ابراهیم؛ ۳ روایت:

ح ۱ و قس: ثواب، ص ۱۰۷، ح ۱۲ و قس: علل، ج ۲، ص ۳۸۷، ح ۱. ح ۵۷ و قس: خصال، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۴۵.

سورة حجر؛ ۱ روایت:

ح ۱۷ و قس: معانی، ص ۱۵۸، ح ۱.

سورة نحل؛ ۳ روایت:

ح ۵ و قس: علل، ج ۲، ص ۴۵۷، ح ۲. ح ۵۰ و قس: فقیه، ج ۳، ص ۵۴۱، ح ۴۸۶۰. ح ۸۰ و قس: علل، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۳.

سورة اسراء؛ ۶ روایت:

ح ۱ و قس: ثواب، ص ۱۰۷، ح ۳۹ و قس: فقیه، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۸۵۵۳. ح ۷۲ و قس: خصال، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۲۳. ح ۱۴۴ و قس: همان، ص ۴۸۸، ح ۶۶. ح ۱۵۸ و قس: علل، ج ۲، ص ۴۲۳، ح ۱. ح ۱۷۰ و قس: خصال، ج ۲، ص ۴۲۳، ح ۲۵.

سورة كهف؛ ۲ روایت:

ح ۲۷ و قس: خصال، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۱۰۵. ح ۷۵ و قس: همان، ص ۲۴۸، ح ۱۱۰.

کتابنامه

الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۹۰ ق.

- الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
- تذکرۃ الحفاظ، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. بی تا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: المطبعة العلمية، اول، ۱۳۸۰ق.
- تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، عبدالله مامقانی، بی جا، بی تا، اول.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۹۸ق.
- توضیح الأسناد المشکلة فی الكتب الأربعة، محمد جواد شبیری زنجانی، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۴۲۹ ق، اول.
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، قم، دارالشریف الرضی للنشر، دوم، ۱۴۰۶ق.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
- دانشنامه جهان اسلام، جمعی از نویسندگان، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳ش.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جمعی از نویسندگان، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم، نشر اسلامی، سوم، ۱۳۷۳ش.
- رجال العلامة الحلی، حسن بن یوسف حلی، نجف، دار الذخائر، دوم، ۱۴۱۱ق.
- رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)، محمد بن عمر کشی، مشهد، نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ششم، ۱۳۶۵ش.
- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، محمد بن احمد بن ادريس، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۰ق.
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبید الله بن احمد حسکانی، تهران: وزارت ارشاد، اول، ۱۴۱۱ق.
- ضحی الاسلام، احمد امین، قاهره، مكتبة نهضة مصریة، ۱۹۶۲ م.
- العدة فی أصول الفقه، محمد بن حسن طوسی، قم، ستاره، اول، ۱۴۱۷ق.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، قم، داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تهران: نشر جهان، اول،

۱۳۷۸ق.

- فجر الاسلام، احمد امین، قاهره، مكتبة نهضة مصرية، ۱۳۸۰ق.
- الفوائد الرجالية، سيد مهدي بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق، اول، ۱۳۶۳ش.
- فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسي، قم، ستاره، اول، ۱۴۲۰ق.
- الفهرست، محمد بن ابی یعقوب ابن نديم، بی جا، بی تا.
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم، انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۵ق.
- القضاء فی الفقه الاسلامی، سيد كاظم حائری، قم، مجمع الفكر الإسلامی، اول، ۱۴۱۵ق.
- الكافي، محمد بن یعقوب كلینی، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- كمال الدين وتمام النعمة، محمد بن علی بن بابويه (صدوق)، تهران: دار الكتب الإسلامية، دوم، ۱۳۹۵ق.
- مباحث الأصول، تقرير بحث السيد محمد باقر الصدر لسيد كاظم الحائری، قم، مؤلف، اول، ۱۴۰۷ق.
- مجمع البيان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- مجمع الرجال، عناية الله قهپانی، قم، اسماعیلیان، دوم، ۱۳۶۴ش.
- مستدرکات علم رجال الحديث، علی نمازی شاهرودی، تهران: أبن مؤلف، اول، ۱۴۱۴ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابويه (صدوق)، قم، جامعه مدرسين، اول، ۱۴۰۳ق.
- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خویی، بیروت، مدينة العلم، سوم، ۱۴۰۳ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی بن بابويه (صدوق)، قم، جامعه مدرسين، دوم، ۱۴۱۳ق.
- «الجديد فی علمی الدراية والرجال عند الشهيد الصدر»، ثامر هاشم حبيب العمیدی، قضايا اسلامية معاصرة، ۱۴۱۷ق، شماره ۳.
- «تفسیر العیاشی و باز یابی اسانید روایات آن در شواهد التنزیل»، سيد كاظم طباطبائی و طاهره رضی، مقالات و بررسی ها، ۱۳۸۵ش، شماره ۷۹.
- «تفسیر العیاشی و مؤلف آن»، رضا استادی، کیهان / نديشه، ۱۳۷۰ش، شماره ۳۶.